

سرشناسه: قاسم، عیسی احمد. ۱۳۳۸ - م. عنوان قرارداد؛ : توره ام و توره شعاع. فارسی عنوان و نام پدیدآور: قیام امام حسین علیه السلام و انقلاب اسلامی / همدان: بنسندۀ عیسی قاسم ؛ [مترجم] مهدی نوری کیدقانی و مریم نصراللهی. مشخصات نشر: تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۶. مشخصات ظاهری: شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۱-۱۲۰-۲. وضعیت فهرست نویسی: فیبا موضوع؛ خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ - ۱۳۶۸. -- دیدگاه درباره حسین بن علی علیه السلام و نهادهای مرتبط با او: Khomeyni, Ruhollah, Leader and Founder of IRI -- Views on Hosayn ibn 'Ali واقعۀ کربلا، ۶۱ ق -- تأثیر موضوع: Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 -- Influence. -- تاریخ: انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- علل موضوع: Causes -- Islamic Revolution, 1979 -- History -- Iran شناسه افزوده: نوری کیدقانی، سیدمهدی، مترجم شناسه افزوده: نصراللهی، مریم، مترجم شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. دفتر نشر معارف رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۴۷۱۹۶۰۵ دبیوبی: ۹۵۵/۰۸۴۲ شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۱۹۶۰۵



قیام امام حسین علیه السلام و انقلاب امام خمین رحمه الله



آیت الله شیخ عباسی قاسم

ترجمہ

دکتر سید مہدی نوری کیزقانی

(عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری)

مریم نصر اللہی



لشکر

■ عنوان: قیام امام حسین علیه السلام و انقلاب امام خمینی علیه السلام (مؤلف: آیت الله
 شیخ عیسی قاسم) ■ ترجمه: سید مهدی توری کیدقانی ■ مراد: شهر
 ویراستاری: مؤسسه «ویراستاران» صدیقه رئیس و رضیه «جیت» ■ طرح جلد:
 کارگاه طراحی T&F ■ صفحه‌آرا: حمید قاسمیان ■ ناشر: دفتر نشر معارف (پسته
 به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها) ■ نوبت چاپ: اوله
 شمارگان: ۱۰۰۰ جلد ■ قیمت: ۷۵۰۰ تومان ■ شابک: ۹۶۴-۶۰۰-۲۴۱-۱۲-۲

مراکز پخش

■ ارواح: ۸۶-۲۲۲۹۰۴۸ - لرومیه: ۲۶-۲۲۲۵۶۶۶۱ ■ اسفهان: ۲۱-۲۲۵۱۲۴۱
 ■ اهواز: ۶۱-۲۲۲۸۰۰۰ - ایلام: ۹۱-۷۷۵۵۱۸۸ ■ بجنورد: ۵۸-۲۲۲۱۲۲۸۳
 ■ بندرعباس: ۷۶-۲۲۶۱۷۵۵۷ - بیرجند: ۵۶-۲۲۲۲۲۱۷۹ - تهران: ۲۱-۸۸۱۱۱۲۴
 ■ خرم‌آباد: ۶۶-۲۲۲۲۲۲۷۱ - رشت: ۱۲-۲۲۲۲۲۲۵۹ - زنجان: ۲۲-۲۲۲۲۲۲۲۵
 ■ ساری: ۱۱-۲۲۲۵۴۰۲۰ - شهرکرد: ۲۶-۲۲۲۲۲۲۲۲ - شیراز: ۷۱-۲۲۲۲۲۲۲۲
 ■ قزوین: ۲۸-۲۲۲۲۰۰۷۶ - قم: ۲۵-۲۲۲۲۲۲۲۲ - کرج: ۲۶-۲۲۲۲۲۲۲۲
 ■ کرمان: ۲۲-۲۲۲۲۲۲۲۲ - کرمانشاه: ۸۲-۲۲۲۲۲۲۲۲۱ - گرگان: ۱۷-۲۲۲۲۲۲۲۲
 ■ مشهد: ۵۱-۲۲۲۲۰۱۱۹ - پارسوج: ۹۱-۷۷۵۵۱۸۵ - یزد: ۲۵-۲۲۲۲۰۲۲۶

www.ketaboom.ir : E-mail: info@ketaboom.ir

فهرست

۷		سخن مترجمان
۹		سخن ناشر عربی
۱۱		درآمد
۱۳		انقلاب چیست؟
۱۵		عناصر اصلی انقلاب
۱		تفاوت انقلاب‌ها
۲۵		محور اول: مسئله و بینش
۴۹		محور دوم: رهبری
۷۷		محور سوم: نخبگان و امت
۹۷		محور چهارم: شرایط و ابزارها
۱۱۱		محور پنجم: نتایج
۱۲۷		منابع

سخن مترجمان

کتاب حاضر ترجمه کتاب «ثورة شعاع اثر آیت الله شیخ عیسی قاسم از علمای بسیار مشهور رهبران سیاسی بحرین است. آیت الله عیسی قاسم در این کتاب قیام امام حسین (علیه السلام) را به عنوان امام خمینی (رحمه الله) را ارزیابی کرده و وجوه مشابهت آن ها را بیان می کند. عنوان کتاب این مفهوم را به ذهن متبادر می سازد که ایشان قیام امام حسین (علیه السلام) را به منزله قیام علی و مادر و همچون خورشیدی فروزان می داند و نهضت امام خمینی (رحمه الله) را پرتوی امتدادی از آن قیام جاویدان به حساب می آورد. عیسی قاسم پس از بیان مقدمه ای کوتاه درباره انقلاب و مفهوم آن، در پنج محور به ارزیابی تطبیقی قیام سید «سید» و انقلاب امام خمینی (رحمه الله) می پردازد. شایان ذکر است که ایشان از علمای مبارز بحرین است. «پرهیزکاری و تسلط بر مسائل و جریان های روز کشور» همان در کنار مهربانی و مردم داری و علم فراوان و تسلط بر مسائل فقهی، موجب شاه است تا شیخ جایگاه بسیار بانفوذی در میان مردم بحرین بیابد و به جرئت بتوان گفت محبوب ترین روحانی در میان مردم بحرین باشد. او از میان مردم برخاست و همان مردم به وی این جایگاه رفیع را بخشیدند. شهرت و معروفیت خود را از طریق رسانه ها و راضی و خشنود کردن آن ها به دست نیاورده و به همین دلیل،

شیعیان بحرین همواره مطیع و فرمان‌براو امر و دستورات و اشارات او هستند.^۱ روش ترجمه در این کتاب به شیوه ترجمه ارتباطی [انتقال مطالب] است و مترجمان سعی کرده‌اند متنی روان را پیش روی خوانندگان ارجمند قرار دهند. آیت الله عیسی قاسم سخنان فراوانی را از امام خمینی (ره) در متن به زبان عربی آورده است که با جست‌وجوی بسیار، جز در چند مورد، اصل فارسی این سخنان از صحیفه امام خمینی^۲ پیدا و جایگزین شد و اندک جاهایی که پیدا نشد به هم از منبع عربی که استاد از آن نقل فرموده بود، ارجاع داده شد.

۱. برگرفته از سایت www.mashreghnews.ir

۲. در سایت روح‌الله: farsi.rouhollah.ir

سخن اشرفی

میراث اهل بیت علیهم السلام که توسط مکتب آن ها گردآوری و ذخیره شده و پیروان ایشان آن را از نابود شدن حفظ کرده اند، بیانگر مکتب جامعی است که شاخه های مختلف معرفت اسلامی را دربر می گیرد.

این مکتب توانست جهان مستعد را برای بهره گیری از سرچشمه معارف اهل بیت علیهم السلام پرورش دهد و دانشمندان بزرگی را به جامعه اسلامی تقدیم کند که رهروان مسیر رسالت اهل بیت علیهم السلام باشند. این دانشمندان از آشوب انگیزی ها و تحریک های مذاهب و کرایش های فحری مختلف در داخل جامعه اسلامی و خارج آن، درک و دریافتی دقیق داشتند و در طول قرن های متمادی، پاسخ های بسیار محکمی به پرسش ها و شبهه ها داده اند.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام با توجه به مسئولیت هایی که بر عهده دارد، از حریم رسالت و حقایق آن دفاع کرده است؛ حقایقی که پیروان فرقه ها و مذاهب ها و اصحاب گرایش های مخالف اسلام بر آن رنگ فراموشی و تردید زده اند. در این مسیر، مجمع جهانی دنباله رو اهل بیت علیهم السلام و پیروان مکتب راستین آن ها است. این مکتب برای پاسخ به شک و شبهه های مستمر تلاش های فراوانی انجام داده و تلاش کرده است که همواره و در تمام دوره ها، در خط مبارزه و در سطحی مطلوب باقی بماند.

تجاربمی که کتاب‌های دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در این زمینه در خود جای داده‌اند، در نوع خود بی‌نظیرند؛ چراکه بُن‌مایه‌ای علمی دارند و با عقل و برهان حکم می‌کنند و از هواهای نفسانی و تعصب ناپسند به‌دورند و دانشمندان و متفکران متخصص را به نحوی مخاطب قرار می‌دهند که عقل را خوش آید و فطرت سلیم را مقبول افتد.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام کوشیده است که مرحله تازه‌ای از این تجارب غنی را به -ریمدگان حقیقت تقدیم کند و این مهم از طریق مجموعه‌ای از پژوهش‌ها و تألیفات صورت می‌گیرد که نویسندگان معاصر وابسته به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام با کسانی که خداوند نعمت پیوستن به این مکتب شریف را به آنان داده است، انجام داده‌اند. علاوه بر این، مجمع، به پژوهش در تألیفات شاخص و مفید دانشمندان شیعه مرموف گذشته و انتشار این آثار اقدام کرده است تا این تألیفات به سبب شیرین و گوارایی برای جان‌های طالبان حقیقت باشد و پرده از حقایق مذهب برطرف کند. اهل بیت علیهم‌السلام به تمام جهانیان عرضه کرده‌اند. این اقدام در عصری اتفاق می‌افتد که عقل‌ها تکامل یافته است و افراد به طرزی منحصر به فرد و سریع با یکدیگر مرتبط می‌شوند.

نهایت سپاس خود را به محضر آیت الله شیخ عیسیٰ عیسی، به دلیل تألیف این کتاب و به آقای حسین صالحی، برای بازخوانی و ویرایش آن عرض می‌کنیم. امید است تلاشی که در حد توانمان انجام داده‌ایم، سببی از آنچه درباره رسالت پروردگار بلندمرتبه بر عهده ماست، ادا کرده باشد؛ خواهی که پامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب گرداند و به دست این سخن، گواهی خدا کافی است.

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام



در ابتدا، برخی از هیئت‌های مقدماتی این بحث را که در بردارندهٔ محورهای مشخصی هست، مطرح می‌کنند.

انقلاب چیست؟

انقلاب جنبش انسانی پیشرفته و در نوع خود، تمارش است که در مخالفت با گونه‌ای فکری یا دینی یا اجتماعی شایسته یا چیزی کلی تردید می‌آید و با آن مبارزه می‌کند. انقلاب، انفجاری عظیم در یک یا چند بُعد از ابعاد ذات نیکوی آدمی است که جمود و یکنواختی اوضاع در خارج وجود انسان و در میان دیگران را از میان می‌برد تا جایگزینی مثبت را بر جای آن بگذارد و حرکت حیات را به پیش براند و کرانه‌های جدید و غنی و وسیعی را به روی آن بگشاید. انقلاب، گاه فکری است و دیوار فکر را درهم می‌شکند و آن را از زندان جنبش و سکون و تحجر می‌رهاند تا با استفاده از سبکی عملی و قاطع و دیدگاهی دقیق و آزاد از قید و بندها، آن را وارد عملیات تولید و ابداعی گسترده، تجربه‌هایی زنانه و تازه، کرانه‌هایی بکر و دست‌نخورده کند تا بدین ترتیب، افکار بزرگ‌تر، بهتر، بیناتر و بصیرتر از قبل، خلاقانه و مبدعانه، متبحرانه، ژرف، رها، غنی و تازه شود. گاه انقلاب درونی است به نحوی که نفس بشر را از نگرانی‌های وهم‌آلود و

فرضی آزاد می‌کند، محدودیت یأس و اندوه و ناامیدی‌اش را از بین می‌برد، احساس شکست و فرومایگی در برابر حوادث و خطرهایی را که در مسیر حرکت پویا واقع می‌شود، از جان آدمی دور می‌کند تا خواسته‌ها و آرزوهای بزرگ و اهداف عظیم را در آغوش گیرد؛ درحالی‌که مسئولیت راه را بر عهده دارد و سختی‌ها و دشواری‌های مسیر را که با مشکلات بسیار احاطه شده است، گوارا می‌یابد.

انقلاب اجتماعی است؛ بدین صورت که روابط ظالمانه را از بین می‌برد و آدمستان را فقه‌دست می‌کند و فرودست‌ها را همان‌گونه که شایسته است، ارتقا می‌دهد. تا این نقطه آغاز تغییر مثبت بزرگ و تحولی فراگیر در تمام موازین روابط اجتماعی، از کوچکترین دایره‌ها و تشکیلات تا بزرگ‌ترین آن در دنیای درون و بیرون باشد. انقلاب اجتماعی مسیر این روابط را به سوی راهی درست و خطی متعالی سوق می‌دهد.

گاه نیز انقلاب، روحی است که تمام موانع و حائل‌های مادی در وجود آدمی را در هم می‌شکند و آرزوها و دغدغه‌های زمینی محدود را لگدمال می‌کند تا پرواز به سوی اوج را آغاز کند؛ نحوی که هیچ چیز آن را متوقف نکند تا آدمی نفس خود را واقعی‌تری فراتر از مکان و زمان بیابد؛ در احساسی ژرف، دائمی، زنده، حاضر، پویا که از وابستگی و تعلق به جمال مطلق و کمال نامحدود سرشار است. انقلاب روحی اتفاق نمی‌افتد، مگر هنگامی که در تمام ابعاد ذات والای انسانی، انقلابی فراگیر پدید آید و جنبشی عظیم در تمام جوانب تأثیرگذار ساحت مقدس وجود انسان پدیدار شود. در این هنگام، انسان و زندگی با تمام ابعاد، به سوی حرکتی قدرتمند، جدی، بالارونده به سوی خلاقیت، آراسته به اخلاق الهی و هدایت‌یافته به هدایت اسمایش حرکت می‌کند و در مسیر رضای الهی به سرعت گام برمی‌دارد.

برخی از جنبش‌ها نیز سیاسی و نظامی نامیده می‌شوند و تنها با هدف

طلب منصب و پرش به سوی کرسی ریاست و حکومت یا به بند کشیدن حرکت حیات و منحرف کردن آن از مسیر صحیحش شکل می‌گیرد. این گونه وقایع، بی ارزش و کوچک یا تنها جنبش‌هایی تجاوزکارانه و ظالمانه هستند.

عناصر اصلی انقلاب

هر انقلابی ناگزیر دورکن دارد: ۱. مسئله و عقیده‌ای بزرگ؛ ۲. انسانی بزرگ. دربارهٔ عقیدهٔ بزرگ باید گفت که این مسئله، مسئلهٔ انسان است در فطرت انسان، پاک، ساد و در حال رشد بر روی خط اصیلش. این مسئله دیدگاه وجدان، شوق بساطت، خلوص و پاکی فطرت را دربردارد. عقیدهٔ بزرگ چنان غنی است که بر فطرت افزین برزاد و توشهٔ روحی و فکری و اخلاقی نیکویش، توشه‌ای نیکومی افکند و بر نهضت و لرت نوری دیگر و بر هدایت آن، هدایتی دیگر می‌بخشد. عقیدهٔ بزرگ می‌تواند انسان را مخاطب قرار دهد و او را یاری کند و انسان را با زبان انسانیت، آگاه سازد و تمامیات رفیعش که از ژرفا و نهایت ذاتش سرچشمه می‌گیرند، مخاطب قرار دهد. انسان را با برانگیختن آگاهی و بیداری اش یاری می‌رساند، گنجینه‌های عقلش را برمی‌انگیزد و تهییج می‌کند، بروجدان اصلی اش تمرکز می‌کند و نهال‌های اشتیاق انسانیتش را رشد می‌دهد و استعدادهای شریفش را به خدمت می‌گیرد تا آن‌ها به بزرگ‌ترین درجات هدایت و رفعتش برساند.

عقیدهٔ بزرگ باید مانند فردی دارای گوش، چشم، قلب، دست و پا باشد تا مشکل مردم را تشخیص دهد و مواضع سلامت و بیماری‌شان را دریابد. باید با چه کسی آغاز کند و با چه کسی پایان دهد و چه زمانی مخاطب قرار دهد؛ همچنین باید برای اصلاح و تغییر چاره‌اندیشی کند و وسایل و اسباب انقلاب و رویارویی را فراهم سازد.

از دیگر سو باید فردی باشد که این مسئله را بفهمد، یعنی با این قضیه یکی شده باشد؛ چنان‌که گویی این فرد، تنها عقل، قلب، گوش، چشم، دست و پای

این مسئله است. در این فرد بزرگ هیچ تمایل و ترسی نیست که وی را از این مسئله روی گردان کند یا باعث شود که به آن توجه نکند؛ بلکه کارهایش بر محور و مدار همان مسئله است و برای پیروزی آن تلاش می کند. فردی که تعالی این اندیشه را در رشد خود می بیند، عدالت آن را در عدالت خود، تسامح آن را در تسامح خود، گشایشش را در گشایش خود، راستی و درستی آن را در نزاهت و پاکی خود، دقت آن را در دقت خود، حکمتش را در حکمت خود و صفای آن را در رسانای فطرتش می بیند. او تنها، در مسیری حرکت می کند که این اندیشه زاو می طلبد و جایی می ایستد که اندیشه به ایستادن در آن اشاره می کند و تمام وجودش را بر سطحی از صلابت می رساند که تفکر در چارچوب تعامل با خود و دیگران، خصم ها و دوستان و دشمنان بر او تحمیل می کند؛ نیز خود را به سطحی از بردباری و بخشندگی می رساند که آن اندیشه از او درخواست می کند؛ هر چند که این بردباری و بخشندگی به از خودگذشتگی و فراموشی خویش بینجامد.

چنین فردی همان کسی است که به تنهایی یک امت است؛ چنان که حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، و المؤمنین علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و تمام امامان معصوم علیهم السلام بر سر دردت، جهای پایین تر، انقلابی بزرگ، امام خمینی علیه السلام، این چنین بود: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» آری، ابراهیم به تنهایی امتی است که راه را هدایت و مواضع ایمان استوار و ارزش های آرمانی و عقیدتی و خط سانی امیل که نگاهش به سمت آسمان است و خطش خط فطرت و قصدش به سمت خداوند بلند مرتبه.

بله، چون عقیده ای بزرگ در فردی عظیم، فردی زنده، مرتبط به خداوند، فرمان بردار او و مخلص درگاه کریم او نمود می یابد، انقلاب برپا می شود و قوام

خود را بازمی‌یابد و در طول تاریخ، صدایی زنده و تأثیرگذار باقی می‌ماند. حضرت ابراهیم علیه السلام که در محدوده مادی تنهاست، از حیث روحانی، امت ایمانی و آزاد است. او بصیرتی عمیق و وسیع، بینشی نافذ و گسترده، اراده‌ای استوار و عالی، عزمی ثابت و قاطع، حکمتی رفیع و راسخ، قلبی بزرگ و پاک، مسخنی عقیدتی و هوشیارانه، توجهی عبادی و مخلصانه، آوایی جهادی و انقلابی، و موضعی اصولی و مبارزانه دارد که نسل‌هایی را تعلیم می‌دهد و گنج‌هایی را هدایت می‌کند، عقل‌ها و نفوس و ضمیری را بنا می‌سازد، عزم‌های راسخ را برمی‌سازد و ابراهیم‌ها را بیدار می‌کند، آتش انقلاب‌ها را برمی‌افروزد، تاج و تخت‌ها را گم می‌کند و ضلالت را نابود می‌کند و همچون بانگی طنین‌انداز باقی می‌ماند که در مبارزات، به مبران و اولیای قبل و بعد از آن‌ها، در تاریخ‌سازی و انسان‌سازی و اصلاح مسیر، مشارکت می‌کند.

پس هر انقلاب دورکن اساسی دارد؛ عقیده بزرگ در وجود یک فرد بزرگ؛ فردی بزرگ برای پرداختن به این مسئله. البته گاه نخبگان و ملت نیز که حاصل انقلاب و روشنگری این فرد بزرگ یک پیروان مکتب او هستند، به دورکن اصلی می‌پیوندند و بدین شکل، انقلاب زودتر اتفاق می‌افتد و نتایج آن بزرگ‌تر و بیشتر خواهد بود.

تفاوت انقلاب‌ها

انقلاب‌ها از حیث عمق و وسعت، عظمت و بزرگی، پایداری و جاافتادگی، دامنه و تأثیر، پرتوافکنی و نتایج با یکدیگر مساوی نیستند و در این زمینه با یکدیگر متفاوت‌اند. این اختلاف بی‌پایه و بیهوده نیست؛ بلکه به دلایلی برمی‌گردد که مهم‌ترین آن‌ها چنین‌اند:

۱. اصالت مسئله [عقیده یا اندیشه]: اولین چیزی که باعث تفاوت در سطوح انقلاب‌ها می‌شود، مسئله‌ای است که انقلاب در چارچوب آن ایجاد می‌شود. با توجه به اینکه هدف نهایی انقلاب به استواری عقیده و تحکیم آن بستگی

دارد، ما نمی‌توانیم چارچوب مسئله‌اش را بزرگ کنیم؛ پس به مقداری که یک مسئله - که نمایانگر باطن انقلاب و دغدغه و رسالت آن است - در ذهن و فکر آدمی، در فطرت نخستین او، در روح و باطنش اصیل و دامن‌دار باشد، به همان میزان، ممکن است در انقلابی که تجسم آن فکر و اندیشه و حامل پیام و ندای آن است، اصالت داشته باشد و تأثیر بگذارد.

برخی از انقلاب‌ها با دغدغه اصلاح اوضاع و بازگرداندن آن به نصایب معین، بر اساس مبررین عدالت و انصاف و استقامت در مقطع زمانی مشخص یا محدود جغرافیایی معینی یا در حدود قوم و ملتی آغاز می‌شود. این انقلاب در صورتی که گسترش یابد و رشد کند، به صورت انقلابی در داخل این چارچوب باقی می‌ماند و ما می‌توانیم که همت انقلاب از این هدف محدود کوچک تجاوز نکنند، دامنه پرتوانگنی را عذب آرزو، توان گسترش فراگیر ندارد. از دیگر سو، اندیشه‌ای که می‌تواند حدود زمان و مکان را درهم بشکند و تا ابد جاودان باقی بماند و موج انقلاب را به تمام سرزمین‌ها، در هر زمان و مکانی برساند، همان قضیه‌ای است که با صلاح رسان و رستگاری او در تلاقی است و همتش مصروف ساخت و آبادان کردن وجود می‌درسد متعالی او به سوی رضایت خداوند، از طریق انسجام و یکپارچگی کامل با ندای رسالت اوست. این مسئله ابعاد انسان و واقعیت زمان و مکان و آنچه به این دو مربوط می‌شود را در درون خود جای می‌دهد و آن را وارد حساب خود می‌کند، بی آنکه هدف نیایی‌اش را منحصر به آن کرده یا محدود به چارچوب زندگی کند.

۲. عظمت الگو: فرد عظیمی که بیانگر اندیشه‌ای سترگ برای مردم است، الگوی عینی همان عقیده در میان آنان است که آگاهی، ادب، اشاره‌ها، هدایت، راستی، اصالت و بزرگی آن اندیشه را روشن می‌کند و پیام آن را به مردم می‌رساند و در سخنان و اشاره‌هایش که از جنس اشاره‌ها و خطابه‌های آن عقیده است، به عمق وجدان مردم، فطرت اصیل، همت صادق، خواسته‌ها

و بینش آن‌ها راه می‌یابد. هیچ چیز نمی‌تواند آگاهی و اخلاق انقلاب را در میان پیروان آن انقلاب ریشه‌دار کند، مگر الگویی عملی که حامل رسالت هر انقلاب است. بنابراین، همان‌طور که گستره انقلاب و دستاوردهای آن نمی‌تواند افزون بر حجم اندیشه آن شود، این گستره از ارزش و اعتبار رهبر شعله‌ورکننده انقلاب و میزان بهره‌او از بینش عقیده و ادبیات آن نیز بیشتر نمی‌شود؛ چراکه رهبر همان الگویی است که عقیده به وسیله او در ژرفای نبردش فرو خواهد رفت و است که زمینه‌ساز انقلاب است.

مسئله هر سدار که بزرگ باشد، تا وقتی وجودی بشری را نیابد که به عنوان الگویی، گنجایش در برگ‌فتن آن مسئله بزرگ را داشته باشد و در هر کلمه، هر موضع، هر پیش‌پیش‌نگاه، رلایت و هدایت و رسالت آن را بر عهده داشته باشد، نمی‌تواند به اندازه‌ی خیمه‌دار، همان حد تبدیل شود و به اندازه‌ای که فرد از هدایت و ارزش دور باشد، مسئله از چشم، گوش، جان‌ها و قلوب مردم غایب می‌شود و از ارزش انقلاب کاسته می‌شود و شکوه و تأثیرگذاری و پویایی‌اش را از دست می‌دهد.

این فرد بزرگ نمایانگر بینش و ادبیات اندر ب برای مردم است و اثر اندیشه در بین مردم، به اندازه تأثیر مثبتی است که نفس این فرد بتواند درباره انقلاب در میان آن‌ها آشکار کند. البته این تأثیر به زمان و مکان و امت محدود نمی‌شود. او همه راه‌هدایت و یاری می‌کند و قلب بزرگش که گنجایش نزدیک و دور را دارد، به دنبال رفع نیاز مردم است.

هر اندازه که فرد از جایگاه انسانی و روحی قوی‌تری برخوردار باشد، بیشتر می‌تواند در اندیشه‌ای بزرگ نقش آفرین باشد. چنین فردی الگوی عقیده و رهبری انقلاب و امید تحقق انقلاب است. این چنین انسانی به انقلاب قدرت بقا و مقاومت در برابر طوفان‌های روزگار و حوادث پرجوش و خروش می‌دهد. اگر چنین الگو و نماد والایی از انسان یافت شود که همراه مسئله در آسمانی رفیع

ویگانه و سرشار از بخشش قرار گیرد، انقلاب را از ذوب و نابود شدن بازمی‌دارد و هیچ‌گاه اجازه تضعیف آن را نمی‌دهد. آری، زمین به چنین فردی نیاز دارد و هیچ‌گاه از او بی‌نیاز نمی‌شود.

و مادامی که اندیشه نخبگانی داشته باشد که صدایشان به صدای قهرمان و رهبر انقلاب پیوندد، انقلاب، بهتر فهمیده و درک می‌شود و با درجه عظیم‌تری در عقل‌ها و قلب‌ها و جان‌ها امتداد پیدا می‌کند و در این اوضاع، عقیده این احسان‌دار که نمایانگر افکاری هدایت‌گرو سرپرستی عینی و احساساتی مثبت و تأثیرگذار در نفوس دیگران باشد.

۳. راز پیروزی ما: گاهی انقلاب در وضعیتی حساب شده و با پیش‌بینی تعداد بسیاری از تحلیل‌گران اوضاع رخ می‌دهد؛ به سبب آنچه بررسی‌ها، تجارب، تحلیل‌ها و اجتماعی، روان‌شناسی، سیاسی و محاسبات فنی آن‌ها در این زمینه‌ها به ایشان ارائه می‌کند. این انقلاب در انتظار بدبینانه دشمنان و خوش‌بینی فرح‌بخش دوستان صد می‌شود. گاهی هم انقلاب در موقعیتی دور از انتظار به وقوع می‌پیوندد و به‌ها، رهبر در انتظار آن است و دیگری که در سطح او نیستند، چنین برآوردی ندارند. برآوردی که تنها چشم تیزبین بی‌بدیل و منحصر به فرد رهبر از آن برخوردار است و نبخه‌ها، آن‌گاه‌ها نیافته‌اند و نظر عمیق و تیز دیگران نمی‌تواند متوجه آن شود.

گاهی عزمی انقلاب را ایجاد می‌کند که در همان ابتدای راه، عزم‌هایی در مسیر بالا رفتن از قله و ستیز با مرگ و رویارویی با پیامدهای دشوار با آن همراه می‌شوند و گاهی در آغاز، تنها عزمی خاص از میان عزم‌ها آن انقلاب را ایجاد می‌کند؛ اگرچه ممکن است عزم‌هایی در طی انقلاب، از این عزم خاص پیروی کنند. این عزم با شجاعت و به‌تنهایی راه را ادامه می‌دهد، بدون اینکه به‌راسد و به‌نبود یاور توجهی کند و حرکتش در راهی دشوار را وابسته به توشه و نیرو کند؛ بله، شدت و استواری این عزم، عزم‌های دیگری را به‌وجود می‌آورد که در بذل و

بخشش و گشودن راه برای رسیدن به نتایج، با عزم نخستین مشارکت می‌کنند. برخی جنبش‌ها همچون واکنشی هستند که تنگنای موقعیت باعث ایجاد آن‌ها می‌شود. البته منظور موقعیتی است که در آن، فرد یا جامعه تمام گزینه‌های نجات را از دست داده است. در چنین موقعیتی صاحب جنبش در مقابل مرد سخت قرار دارد که راهی برای نجات خویش نمی‌یابد، جز انفجار اوضاع. برخی دیگر از جنبش‌ها در نتیجه انتخابی آزاد از گزینه‌های عقل و جوانمردی و دین ایجاد می‌شوند. چنین گزینه‌ای زحمت را بر راحت و شرافت شهادت را بر ذلت زندگی مقدم می‌داند؛ هرچند که شهادت از سخت‌ترین گونه‌های تراژدی و دردهای جسمانی باشد. برای فرد امکان زندگی و راحت و رفاه موجود باشد. چنین انتخابی از داهی خالص، ارزیابی دقیق، بینش استوار، روحی پاک و اراده فولادین و محکم سرچشمه می‌گیرد، نه در نتیجه اوضاع خفه‌کننده خارج یا انفعالات شدید درونی.

گاه هم انقلاب همچون طوفانی سرکش و آتش فشان فروزان آغاز می‌شود؛ اما پس از مدتی چون بادشواری حوادث و هولناکی‌ها مانع مواجه می‌شود، به جوی آرام و حالتی ملایم و نرم بازمی‌گردد و آرام می‌گیرد و همه چیز به پایان می‌رسد و با این انقلاب، آنچه باید، رخ می‌دهد و به راحتی و از دست دادن زندگی منجر می‌شود. گاهی [هم برعکس] روزهای سخت و سراسر اندوه انقلاب و راه طولانی مملو از چالش‌ها و دشواری‌ها بر عزم، اراده، شدت و قاطعیت آن می‌افزاید.

در برخی مواقع، انقلاب در آغاز راه یا پیش از آغازش، رأی عمومی را برای خود و برانگیزاننده همت و پشتیبان و محرک راه می‌یابد و آرای صاحب نظران برای آینده این انقلاب فال نیک می‌زنند؛ اما به عکس، گاهی انقلاب هنگام شروع، تنها با تمسخر دشمن، دلسوزی و ترخم دوست، سستی و بی‌توجهی عده‌ای از صاحبان عقیده و اهل مشورت مواجه می‌شود. در این وضع، هوشیاری و آگاهی رهبر، بینش نافذ و اثرگذار وی، روح فداکار ولایت ایشان،

قاطعیت و صلابت عزم و اراده او، باعث کنارزدن تمام نظرهای کوتاه و احساسات متزلزل و محاسبه های کوچک می شود تا به سوی هدایت از جانب پروردگارش و یقین دین و سلامت نیتش قدمی بردارد و از سود تجارتش آگاه شود؛ تجارتی که هدفش دنیای ناچیز نیست. برای این رهبر، حفظ زندگی اش اهمیتی ندارد؛ بلکه تمام همت او مصروف موفقیت عقیده و پیروزی آن است. گام برمی دارد تا نتایجی مطابق با آنچه در ابتدای راه می پنداشت حاصل شود؛ برای این مسیّر، همراه با عزّت و غلبه و پیروزی عقیده ای که به آن ایمان داشت. برای این مهادت در این مسیر یا حاکم شدن و به قدرت رسیدن برای حفظ مصالح و منافاتش یکسان است.

در دو صورت گشته، فرد انقلابی یکسان نیست: آنگاه که انقلاب در نتیجه بینشی مختص برسرپدیا، می آید دلاوری بزرگ تر و عظمت آشکارتر است؛ یعنی در موقعیتی که سمیم دیگران باره همراه نیست و رهبر آزادانه و از روی آگاهی و عقیده انتخاب می کند، عدالت کار بیشتر است تا وقتی که تنگنایی خفقان آور از خارج یا هیجان و ورشی متهورانه و بی پروا از داخل، وجود آدمی را به حرکت فرامی خواند و باعث ایجاد انقلاب می شود و نیز آنگاه که تشویق و تزیین و ترغیبی از اینجا و آنجا موجب ظهور آن شود. جاعت و عظمت تنها آنگاه حاصل می شود که رهبر در مقابل باطل، ثابت قدم باشد تا گام های دیگران توسط او استوار شود و ضمن نفی عقب نشینی و نوسان و تیزل، مسیر خود اصرار و استقامت نشان دهد و بر آن مداومت ورزد.

اکنون باید در دو انقلاب عظیم جاودان، انقلاب مادر و انقلاب پسر، با هم کنیم تا با این مقیاس ها جایگاهشان را به ما نشان دهند و دو انقلابی بزرگ، [یعنی] سیدالشهدا علیه السلام و شاگردش امام خمینی علیه السلام، تمسک به این ارزش ها را به ما بیاموزند؛ چراکه افزون بر قیام سیدالشهدا علیه السلام که قیام مادر و اصلی است، انقلاب پرتو شاگرد [او] هم موجب تحسین و تشویق بسیاری از انقلاب ها و

انقلابی‌ها باقی خواهد ماند؛ البته بسیاری امکان پیوستن به آن را ندارند تا زمانی که این مسیر به قیام حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام ختم شود تا تمام دنیا در ایشان یقین و صدق کامل، کمال علم و شجاعت، گسترده‌ترین، باشکوه‌ترین، عمیق‌ترین و جامع‌ترین قیام را ببینند و تا حضرت علیه السلام اسلام کامل را در انقلاب فراگیر و عدالت گسترده خویش به جهانیان بنمایاند.

ما در باره انقلاب مادر، یعنی انقلاب امام حسین علیه السلام، انقلاب شهادت و عتبات و نیز انقلاب پرتو امام خمینی علیه السلام در محورهای زیر درنگی خواهیم کرد:

۱. مسئله چیست؟

۲. رهبر کی؟

۳. نخبگان و امام؟

۴. شرایط و ابزار؟

۵. نتایج.

البته پوشیده نیست که در تمام این محورها، انقلاب دوم از قیام نخستین که همچون اصلی استوار و چشمه‌ای خست‌ناست، الهام گرفته و همچون پرتویی از آن خورشید فروزان است.